****

[اوقات رواتب 1](#_Toc482544069)

[ابتدای وقت نافله صبح 1](#_Toc482544070)

[نظر آقای سیستانی 2](#_Toc482544071)

[نظر استاد 2](#_Toc482544072)

[روایت محمد بن مسلم 3](#_Toc482544073)

[بررسی سندی 3](#_Toc482544074)

[بررسی دلالی 4](#_Toc482544075)

[وجه شروع نافله صبح از فجر کاذب 5](#_Toc482544076)

[منتهای وقت نافله صبح 5](#_Toc482544077)

[صحیحه علی بن یقطین (امتداد نافله صبح تا طلوع حمره مشرقیه) 5](#_Toc482544078)

[بررسی مناقشه آقای سیستانی 6](#_Toc482544079)

[استدلال مرحوم خویی به «صلاة الفجر» و «قبل الفجر» 6](#_Toc482544080)

[مناقشه 6](#_Toc482544081)

[مناقشه دوم در صحیحه علی بن یقطین (وجود معارض) 7](#_Toc482544082)

[جواب از مناقشه دوم 7](#_Toc482544083)

[مناقشه در سند روایت معارض 7](#_Toc482544084)

**موضوع**: وقت نافله صبح /اوقات رواتب /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

## اوقات رواتب

## ابتدای وقت نافله صبح

بحث راجع به وقت نافله صبح از حیث مبدأ وم منتهای وقت بود:

راجع به مبدأ وقت، مشهور و نیز صاحب عروه، قائل شدند: کسی که نافله صبح را همراه نماز شب نمی خواند مبدأ نافله فجر از فجر کاذب است و تا طلوع حمره مشرقیه ادامه دارد.

### نظر آقای سیستانی

آقای سیستانی فرموده اند:

مبدأ نافله فجر از ابتدای وقت نماز شب است هر چند نماز شب خوانده نشود. وقتی به اندازه خواندن نماز شب از ابتدای وقت نماز شب گذشت وقت نافله فجر شروع می شود. و ایشان قائل است که وقت نماز شب حتّی در حال اختیار از ابتدای شب شروع می شود و معنایش این می شود که حدود ده دقیقه بعد از نماز مغرب می تواند نافله صبح را بخواند و این، مطلب بعیدی است ولی ظاهر کلام ایشان همین است.

ما وجهی برای فرمایش ایشان پیدا نکردیم زیرا روایات تعبیر به «احش بهما صلاة اللیل» دارد یعنی نافله فجر را در کنار نماز شب قرار بده و خود نماز شب را مطرح کرد و وقت نماز شب را مطرح نکرد.

و اگر ایشان می فرماید: «صلّهما قبل الفجر» اطلاق دارد و از ابتدای شب «قبل الفجر» صادق است:

می گوییم: این مطلب بعید است و اگر مطلق باشد وجهی برای تقیید آن به بعد از مضیّ مقدار رکعات نماز شب وجود ندارد و باید از ابتدای اذان مغرب بتوان نافله صبح را خواند. و ایشان نفرمود ابتدا نماز شب بخواند و بعد نافله صبح را بخوان و کسی هم نگفته است که نافله صبح باید بعد از نماز شب باشد (و مشهور هم می گویند اگر نماز شب را بخوانی می توانی نافله فجر را بعد از نماز شب هر زمانی که باشد، بخوانی و اگر نماز شب را نخوانی از ابتدای طلوع فجر کاذب می توانی نافله فجر را بخوانی). بلکه ایشان می فرماید به اندازه وقت نماز شب در ابتدا استثناء می شود: «مبدأ وقتها أول وقت صلاة اللیل بعد مضیّ مقدار یفی بأدائها».

### نظر استاد

به نظر ما:

با توجّه به روایت محمّد بن مسلم که وقت نافله فجر را بیان کرد می گوییم: ابتدای شب تا طلوع فجر را، محاسبه می کنیم و مثلاً اگر دوازده ساعت باشد دو ساعت قبل از طلوع فجر، وقت نافله فجر است البته برای کسی که نماز شب نخواند و این قید را توضیح خواهیم داد.

#### روایت محمد بن مسلم

وَ عَنْهُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَةَ بْنِ بِيضٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ أَوَّلِ وَقْتِ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ- فَقَالَ سُدُسُ اللَّيْلِ الْبَاقِي.[[1]](#footnote-1)

می گوییم ابتدای شب تا طلوع فجر را، محاسبه می کنیم و مثلاً اگر دوازده ساعت باشد دو ساعت قبل از طلوع فجر، وقت نافله فجر است البته برای کسی که نماز شب نخواند و این قید را توضیح خواهیم داد.

#### بررسی سندی

در سند روایت محمد بن مسلم «محمد بن حمزة بن بیض» است که گفته شده است توثیق ندارد ولی در استبصار بر خلاف تهذیب «مخلّد بن حمزة بن بیض» نقل کرده است؛ مخلّد بن حمزة بن بیض در تهذیب و استبصار مروی عنه صفوان است. روایتی وجود دارد که صفوان می گوید من از محمد بن مسلم به واسطه مخلّد بن حمزة بن بیض نقل می کنم. که صفوان و بزنطی و ابن أبی عمیر ممن عرفوا بأنّهم لایروون و لایرسلون إلا عن ثقه در مورشان توسّط شیخ وارد شده است لذا مشایخ صفوان توثیق می شوند.

ولی مشکل این است که:

شاید نسخه تهذیب یعنی محمّد بن حمزه صحیح باشد و محمد بن حمزه در رجال شیخ طوسی ترجمه شده است: الحنفی الکوفی: و وقتی در تهذیب «محمّد بن حمزه» آمده است و در رجال هم «محمّد بن حمزه» را ذکر کرده است چگونه بگوییم استبصار درست نقل کرده است تا با توثیق مشایخ صفوان مشکل را حلّ کنیم.

جواب این است که:

اگر در رجال شیخ طوسی مخلّد هم ترجمه شده بود می گفتیم این ها دو برادر اند ولی در رجال شیخ عنوان مخلّد ذکر نشده است و تنها محمّد بن حمزه ترجمه شده است. و در این جا استبصار مخلّد و در تهذیب محمّد گفته است و در یک روایت دیگر، هم تهذیب و هم استبصار هر دو مخلّد ذکر کرده اند و فقط همین دو روایت از این شخص نقل شده است، و خیلی بعید است که این دو راوی را داشته باشیم و هر دو از محمد بن مسلم نقل کنند ولی رجال شیخ تنها از محمّد یاد کند و اسمی از مخلّد نبرد لذا قرینه می شود که یا محمّد تصحیف مخلّد است و یا برعکس ولی وثوق حاصل می شود که این دو، یک نفر اند و اگر یک نفر باشند صفوان با نقلش از مخلّد بن حمزة این شخص را توثیق کرده است لذا سند با این بیان تصحیح می شود.

#### بررسی دلالی

و دلالت آن هم خوب است:

زیرا ظاهر کما این که مرحوم استاد در کتاب خود فرموده اند این است که لیل تا طلوع فجر حساب می شود لذا حدود دو ساعت قبل از طلوع فجر وقت نافله فجر شروع می شود (البته استاد سند روایت را قبول ندارند ولی ما سند را تمام می دانیم و می شود به مضمون روایت فتوا داد) نه این که تا طلوع شمس محاسبه شود که آقای خویی فرموده اند.

و در این جا اشکالی پیش می آید که:

این روایت می گوید: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ أَوَّلِ وَقْتِ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ- فَقَالَ سُدُسُ اللَّيْلِ الْبَاقِي با روایات دیگر که می گفت: احش بهما صلاة اللیل حشواً مثبتین اند و چرا ملتزم شدید که دسّ نافله فجر در نماز شب باعث می شود که از ابتدای وقت نماز شب می توان نافله فجر را خواند زیرا خلاف روایت محمّد بن مسلم است و نهایت روایاتِ احش بهما صلاة اللیل حشواً، به اطلاق می گفت که هر گاه نماز شب خواندی ولو در ابتدای شب، نافله فجر را بخوان و این روایت می گوید أَوَّلِ وَقْتِ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ- فَقَالَ سُدُسُ اللَّيْلِ الْبَاقِي. لذا این روایت اطلاق روایت احش بهما صلاة اللیل حشواً را تقیید می زند.

بر فرض در جایی که نماز شب می خوانیم و قبل از سدس الباقی باشد با هم تعارض کنند، تساقط می کنند و باید به أصل أولی رجوع می کنیم که مرحوم خویی فرمود نافلة الفجر ظهور در نافله‌ی قریب به فجر دارد ولی ما گفتیم «نافلة الفجر» چنین ظهوری ندارد و شاید مراد از «نافلة الفجر» نافله صلاة الفجر باشد و لکن می گوییم اطلاقی در أدله نافله فجر نیست که از أول شب را شامل شود: صلّ بهما قبل طلوع الفجر نسبت به قبل بعید، اطلاق ندارد.

بله اگر کسی بگوید وقتی ما دلیل بر خلاف پیدا نکردیم به أصل برائت رجوع می کنیم و در مورد تعارض، تمسّکاً به أصل برائت، نافله فجر را بعد از نماز شب می خوانیم:

می گوییم ما با جریان برائت مشکلی نداریم ولی کسانی که برائت در مستحبّات را قبول ندارند چه می کنند.

بعد از تعارض اگر أصل برائت را قبول نداشتیم و یا مثل آقای خویی گفتیم که «صلّ قبله» ظهور در قبل قریب دارد یا نافلة الفجر ظهور در قبل قریب دارد و گرنه نافلة الفجر صدق نمی کند، که دیگر به أصل برائت نمی توان رجوع کرد زیرا آقای خویی دلیل لفظی اقامه می کند که نافله فجر قبل از قریب به طلوع فجر مشروع نیست.

و فقط ایشان به اطلاق احش بهما صلاة اللیل حشواً تمسّک کرد کما علیه المشهور، که اگر ما سند روایت محمد بن مسلم را تمام بدانیم و با احش بهما تعارض کند: کسی که می گوید أصل أولی عدم مشروعیت نافله فجر است باید به أصل أولی رجوع کند که نافلة الفجر و قبل الفجر صدق نمی کند. ولی ما می توانیم به أصل برائت رجوع کنیم و با أصل برائت مشکل را حلّ کنیم.

### وجه شروع نافله صبح از فجر کاذب

مشهور گفته اند وقت نافله فجر از طلوع فجر کاذب است:

وجه این کلام برای ما روشن نشد و سدس اللیل الباقی مساوق با طلوع فجر کاذب نیست و حدود دو ساعت قبل از اذان صبح است و مشهور آخر شب را طلوع فجر می دانند نه طلوع شمس.

ولی ممکن است توجیهی برای کلام مشهور ذکر شود که:

مشهور میان «صلّهما قبل الفجر» و «صلّهما بعد الفجر» جمع کرده اند که خطاب أول را بر قبل از فجر صادق و خطاب دوم را بر بعد از فجر کاذب حمل کرده اند.

و لکن این جمع، عرفی نیست:

زیرا ظاهر «الفجر» فجر صادق است. در روایات طلوع فجر تعریف کردند که فجر بیاض معترض است و می گوید فجر صادق را با فجر کاذب اشتباه نگیر ولی ظهور عرفی فجر در فجر صادق است.

## منتهای وقت نافله صبح

راجع به منتهای وقت نافله فجر مشهور قائل شده اند که تا طلوع حمره مشرقیه ادامه دارد:

### صحیحه علی بن یقطین (امتداد نافله صبح تا طلوع حمره مشرقیه)

مستند آن صحیحه علی بن یقطین است: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الحُسيَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الرَّجُلِ لَا يُصَلِّي الْغَدَاةَ- حَتَّى يُسْفِرَ وَ تَظْهَرَ الْحُمْرَةُ وَ لَمْ يَرْكَعْ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ- أَ يَرْكَعُهُمَا أَوْ يُؤَخِّرُهُمَا قَالَ يُؤَخِّرُهُمَا.[[2]](#footnote-2)

که مفادش این بود که اگر کسی تا طلوع حمره مشرقیه نافله صبح را نخواند نافله صبح را از نماز صبح تأخیر بیندازد.

و ظاهر یؤخّرهما انصافاً ارشاد به عدم مشروعیّت نافله فجر بعد از طلوع حمره مشرقیه است.

#### بررسی مناقشه آقای سیستانی

و این که آقای سیستانی فرموده اند تا طلوع آفتاب وقت نافله فجر ادامه دارد:

از این روایت استفاده نمی شود زیرا یؤخّرهما أفضلیّت را، که بهتر باشد الآن نماز صبح خوانده شود، نمی رساند و أفضلیّت خلاف ظاهر است و یؤخّهما به تأخیر أمر می کند و از این که نافله فجر خوانده شود نهی می کند و ظاهر نهی عزیمت است نه کراهت و رخصت. یؤخّرهما ارشاد به عدم مشروعیّت نافله فجر بعد از طلوع حمره مشرقیه دارد.

### استدلال مرحوم خویی به «صلاة الفجر» و «قبل الفجر»

**مرحوم خویی در وجه این که نافله فجر تا طلوع حمره مشرقیه ادامه دارد فرمودند:**

صلاة الفجر یعنی نافله در هنگام فجر نه نیم ساعت بعد از طلوع فجر. لذا نمی توان بعد از طلوع حمره نافله فجر را خواند. و روایتی که می گفت قبل الفجر و عنده و بعده شامل بعدیّت و قبلیّت طویل نمی شود یعنی نافله باید حوالی اذان صبح خوانده شود. و قبل از طلوع حمره مشرقیه هم هر چند نافلة الفجر صدق نمی کند ولی در صحیحه علی بن یقطین در ارتکاز سائل این بود که می شود نافله فجر را قبل از طلوع حمره مشرقیه خواند و امام هم ارتکاز سائل را تأیید کرد و تنها برای بعد از طلوع حمره مشرقیه فرمود: یؤخّرهما.

#### مناقشه

و لکن این وجه هم ناتمام است:

بر فرض مراد از «نافلة الفجر» نافله صلاة فجر نباشد که ما احتمال می دادیم، و نافله وقت فجر باشد: در صدق نافله الفجر همین کافی است که مبدأ وقت نافله فجر از طلوع فجر است مثل نافله الظهر و صلاة الظهر که مبدأ نافله ظهر، وقت ظهر است و مبدأ وقت نافله مغرب، مغرب است و خود شما فرمودید که وقت نافله مغرب تا نیمه شب ادامه دارد و نگفتید که نافلة المغرب انصراف به حوالی مغرب دارد. و لذا انصرافی وجود ندارد و معنای عرفی نافلة الفجر این است که مبدأ نافله فجر از زمان فجر باشد.

تذکّر: صحیحه علی بن یقطین است موردش کسی است که فریضه صبح را نخوانده است. و بحث ما در کسی است که می خواهد قبل از فریضه صبح می خواهد نافله صبح را بخواند که مشهور می گویند تا طلوع حمره وقت دارد. و در خود صحیحه آمده است بعد از فریضه صبح می توانی نافله صبح را بخوانی و نگفت که بعد از طلوع شمس بخوان.

ما در بدأت بالفریضه و ترکت النافله می گفتیم وقتی سایه به اندازه ذراع شد نافله مشروع نیست و باید فریضه ظهر خوانده شود. و می گفتیم که اطلاقی نداریم که بخواهیم بین نماز ظهر و قبل از فریضه عصر، نافله ظهر را بخوانیم. ولی در این جا اطلاق وجود دارد که: یؤخّرهما که می گوید از نماز صبح تأخیر بینداز یعنی هر زمان می خواهی بخوان.

#### مناقشه دوم در صحیحه علی بن یقطین (وجود معارض)

در مقابل صحیحه علی بن یقطین، روایاتی وجود دارد؛

وَ عَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يَقُومُ وَ قَدْ نَوَّرَ بِالْغَدَاةِ- قَالَ فَلْيُصَلِّ السَّجْدَتَيْنِ اللَّتَيْنِ قَبْلَ الْغَدَاةِ- ثُمَّ لْيُصَلِّ الْغَدَاةَ.[[3]](#footnote-3)

اگر شخص از خواب بیدار شود و ببیند که صبح روشن شده است: حضرت می فرماید ابتدا نافله صبح را بخواند و بعد نماز صبح را بخواند.

گفته می شود: روشن شدن صبح ملازم با ظهور حمره مشرقیه است لذا این روایات با هم تعارض می کند: روایت علی بن یقطین با روایت حسین بن أبی العلاء

#### جواب از مناقشه دوم

در جواب گفته می شود که روایت حسین بن أبی العلاء سنداً و دلالةً اشکال دارد:

##### مناقشه در سند روایت معارض

قاسم بن محمّد، مردّد بین اصفهانی و جوهری است و قاسم بن محمّد اصفهانی توثیق ندارد. قاسم بن محمّد جوهری توسّط ابن داوود حلّی توثیق شده است ولی ابن داوود از متأخّرین است و توثیقات ایشان، مثل توثیقات علّامه که اجتهادی است، اعتبار ندارد.

مرحوم خویی در این بحث فرموده است که قاسم بن محمّد جوهری در رجال کامل الزیارات است و چون مروی عنه حسین بن سعید، قاسم بن محمّد جوهری است معلوم می شود که قاسم بن محمّد در این روایت همان جوهری است. و در أول کامل الزیارات گفته است: که ما «ما وصل إلینا من طریق الثقات من أصحابنا» را نقل می کنیم و لکن مرحوم خویی از مبنای توثیق عامّ در رجال کامل الزیارات عدول کردند و تنها مشایخ بلاواسطه ابن قولویه را توثیق کرد و قاسم بن جوهری از رجال بلاواسطه نیست.

به نظر ما جواب از این اشکال این است که:

قاسم بن محمّد جوهری مرویّ عنه إبن أبی عمیر و صفوان از مشایخ ثقات است لذا قابل توثیق است: در کافی باب مولد أمیر المؤمنین علیه السلام حدیث 6 و در تهذیب تفصیل أحکام نکاح جلد هفتم حدیث 1135. البته آقای خویی شهادت شیخ طوسی در عدّه را که ابن أبی عمیر و صفوان و بزنطی لایروون و لایرسلون إلا عن ثقة، را قبول ندارد ولی ما از اشکالات ایشان در اصول در بحث برائت جواب دادیم لذا سند این حدیث تمام است و اشکال سندی وارد نیست.

مرحوم استاد فرموده است:

قاسم بن محمّد جوهری از مشاهیری است که لم یرد فیه قدح

توضیح مبنای استاد این است که:

مشاهیر أفرادی بودند که اگر مشکل و قدحی داشتند از چشم رجال که نقّاد بودند، مخفی نمی ماند و حال که کسی قدحی در مورد این افراد ذکر نکرده است حسن ظاهر این افراد کشف می شود و حسن ظاهر أماره عدالت است و عدالت متضمّن وثاقت و تحرّز از کذب است.

به ایشان اشکال شد که: بر فرض از عدم ذکر قدح، اطمینان شخصی به حسن ظاهر پیدا شود (زیرا این فرمایش استاد قاعده تعبّدیّه نیست و اطمینان شخصی است) ولی این مطلب در مورد غیر إمامیه إثنی عشری جاری نیست زیرا حسن ظاهر و أماره بودن آن بر عدالت در این مورد مطرح نیست.

ایشان پاسخ دادند که: ما بیان خود را تغییر می دهیم: از عدم ذکر قدح در مورد مشاهیر ولو غیر إمامی، مستقیم وثاقت و تحرّز از کذب را کشف می کنیم و حسن ظاهر را از واسطه گری انداختند.

ما البته إکثار روایت أجلّاء از یک شخص در أحکام الزامیه فقهیّه را قبول داریم که موجب علم به وثاقت این شخص نزد أجلّاء می شود. فرق إکثار با مبنای استاد را خواهیم گفت.

اشکال دلالی را در جلسه بعد مطرح می کنیم.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص265، أبواب مواقیت، باب50، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/265/سدس) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص266، أبواب مواقیت، باب51، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/266/یسفر) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص267، أبواب مواقیت، باب51، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/267/نوّر) [↑](#footnote-ref-3)